

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بحث در این بود که آیا ابتهال و تضرع در درگاه خدای متعال قلباً، حالا یا لساناً اضافه
می‌کنیم برای کسی که تارک معروف یا فاعل منکر هست لازم هست که ما از خدای
متعال بخواهیم که زید که فاعل منکر است او را هدایت کن که دست از این کار بردارد یا
اگر تارک معروف است ابتهال کنیم در درگاه خدای متعال که او را هدایت کند که تارک
معروف نباشد آیا این واجب هست یا واجب نیست که مرحوم فاضل مقداد استفاده شده
از کلام ایشان که این را واجب می‌داند ایشان و معنای مرتبه‌ی اولای امر به معروف را
همین قرار داده.

گفتیم برای اثبات این مطلب ممکن است به عده‌ای از روایات استدلال بشود که این
روایات را بررسی باید بکنیم. روایت اولی بعض روایاتی است که در باب حقوق مسلم بر
مسلم وارد شده است که یکی از آن‌ها روایتی است که کراچکی رحمه الله در کنز الفوائد
به سند خودش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده است که این
روایت شریفه دو مقطع آن ممکن است که بگوییم دلالت بر این مطلب دارد «لِلْمُسْلِمِ
عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ» لا براءة له یعنی للمسلم، «منها»
از این حقوق مگر این که ادا کند او را یا آن ذو الحق که برادر مسلمش هست را عفو کند
و الا لبراءة له، دهمی او مشغول است. اگر امر واجبی نبود چرا دهمی او مشغول باشد؟
این کاشف از این هست که این یک امر واجبی است که تا امتثال نشود یا او عفو نکند
دهمی انسان نسبت به مسلم آخر، برادر مسلمش مشغول است. این مساوق با چیست؟
با وجوب است.

بعد حضرت طبق این نقل آن امور ثلاثون را می‌شمارند می‌فرمایند که «يَعْفُو زَلَّتْهُ وَ
يَرْحَمُ عَبْرَتَهُ» تا این که می‌رسند به این جا «و يُخَيِّسُ نُصْرَتَهُ» به نحو نیکو نصرت او را
انجام می‌دهد. تا این که می‌رسند باز «و يُؤَالِي وَلِيَّهُ وَ يَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَ مَظْلُومًا» و او را
نصرت می‌کند یاری می‌کند در حالی که ظالم باشد یا مظلوم باشد چه ظالم باشد و چه
مظلوم باشد یاری‌اش می‌کند. پس مقصود از این مسلم و برادر مسلم آن‌جور نیست که
برادران خیلی بالا و اهل گناه نباشند عادل باشند و با تقوای بالا باشند نه، ظالماً او
مظلوماً، اهل معصیت هم باشد باید یاری‌اش کند. «فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيَرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ»
یاری کردن مسلم ظالم این هست که از این ظلم کردن او را مجتنب کند «وَأَمَّا نُصْرَتُهُ
مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى أَحْزِ حَقِّهِ» او را کمک کند تا حق خودش را بگیرد تا این که حضرت

می‌فرماید «ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَحِبِّهِ شَيْئًا قَيْطَالِيَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بعض از شما از حقوق برادر خودش بعضی‌های آن را انجام نمی‌دهد، رها می‌کند «قَيْطَالِيَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آن آخ مطالبه می‌کند این شخص تارک را به آن حق در روز قیامت، می‌گوید چرا این حق من را انجام ندادی؟ «فَيُقْضَى لَهُ وَ عَلَيْهِ» آن وقت در روز قیامت قضاوت می‌شود به نفع آن ذو الحقی که حق او ادا نشده در دنیا، و علیه و بر ضرر آن تارک حق که این حق را به او نداده است. این طبق نسخه... بعض نسخ و بعضی نقل‌ها واو ندارد «فَيُقْضَى لَهُ عَلَيْهِ» یعنی یقضی، قضاوت می‌شود در قیامت برای این آقای ذی حقی که حق به او داده نشده است بر علیه آن تارک حقی که آن حق را انجام نداده. پس این ذیل هم باز دلالت می‌کند بر این که این حقوق سی گانه واجب است هم آن صدر دلالت می‌کند که این حقوق سی گانه واجب است چون فرمود لا براءة له منها إلا بالاداء أو العفو، و هم این ذیل دلالت می‌کند بر این که این حقوق واجب است برای این که اگر کسی انجام ندهد در قیامت یقضی له علیه، بر ضرر این کسی که ترک کرده و آن حق را انجام نداده درباره‌ی برادر مسلمش.

س: با «يَغْفُرُ رَلَّه» جور در نمی‌آید؟

ج: چرا؟

س: آن هم حق واجب است دیگر، این صدر با ذیل الان هم دیگر را خنثی می‌کنند

ج: نه خود این، یعنی اگر آن یک خطائی راجع به این کرد این حق او این هست که او را ببخشد.

س: البته این حق برای طرف مقابل هم هست.

ج: بله آن هم باید همین جور باشد. حالا این در قیامت است می‌گوید چرا من را نبخشیدی؟ ممکن است که هر دو از هم شکایت بکنند او می‌گوید در فلان قضیه تو من را نبخشیدی، او هم می‌گوید تو هم در فلان قضیه من را نبخشیدی، هر دوی آن‌ها مجازات می‌شوند.

س: اشکال ایشان است هست که خود همین دست او را نگرفته، کمکش نکرده، هدایتش نکرده این‌ها خودش یک ذلّتی هست از جانب من هست دیگر، او هم باید من را ببخشید روز قیامت،

ج: حالا نبخشد او گناه کرد حالا تنبشید آن هم برای قیامت که نیست این وظیفه‌ی دنیا است نه در وظیفه‌ی آخرت است این‌ها وظایف دنیا است نه وظایف آخرت.

این استدلال به این روایت....

س: حاج آقا بعض موارد آن هم قطعاً مستحب است چطور ما بگوییم ...

ج: حالا تا ببینیم حالا فعلاً استدلال ببینیم.

این بیان استدلال، پس این سی حق می‌شود واجب طبق آن صدر و این ذیل، از جمله‌ی این حقوق چه شد؟ نصرت شد که او را باید یاری کند یاری کردن مصادیقی دارد؛ تارّه به این که به او بگوید بکن یا نکن، با این او را از انجام آن حرام یا ترک آن واجب مجتنب کند

کنار بیاورد «فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيَرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ» تا این که به او می‌گوید آقا این کار را انجام نده یا انجام بده. و یا این که عبوس می‌کند خودش را، چهره‌اش را در هم می‌کشد ترک مرادده مثلاً با او می‌کند چه می‌کند که این، یکی هم این هست که...

س: ؟؟

ج: حالا اجازه بدهید تمام بشود.

و یا این که اگر دید این کارها اثر ندارد یا در ابتدای امر می‌گوید خدایا هدایتش کن که دست از این کار بردارد، این هم یک نوع نصرت است دیگر، اگر این دعا را نمی‌کرد خدای متعال این توفیق را به او نمی‌داد، حالا این، آن هم طهراً للغیب، نه در جلوی او، نه جوری که، آن که روایات فراوان داریم که اگر مؤمنی برای مؤمنی طهراً للغیب دعا کند این حتماً مستجاب می‌شود و خود آن شخصی هم که... داعی که این دعا را کرده چقدر خدای متعال به او پاداش می‌دهد.

این هم یک نحو نصرت است دیگر، پس بنابراین این روایت هم آن‌جا که فرمود یحسَن یا یَحْسُنْ نصرت، هم این‌جا که فرمود یَنْصُرُهُ ظَالِمًا و مَظْلُومًا، این به عنوان نصرت، نه به عنوان خود تَصَرُّع و ابتهال، اما به عنوان نصرت که مصداق آن ابتهال هم هست دلالت بر وجوب این ابتهال می‌کند. فلعلّ مرحوم فاضل مقداد قدس سره اگرچه در کلام مبارک ایشان استدلالی نیامده برای وجوب، الا آن بیانی که دیروز عرض کردیم که می‌خواست بگوید اگر مراتب امر به معروف بشود باید این‌جوری بگوییم تا بشود از موارد و مراتب امر به معروف بشود. لعلّ به این روایت ایشان تمسک فرموده باشد. این یک راه.

روایت دیگری که... چون این‌ها جواب‌های آن دیگر تقریباً بحث‌هایی که دارد مثل هم هست آن روایت دیگر را هم عرض بکنیم و بعد. روایت دیگر روایتی است که باز دلالت می‌کند بر این که ترک نصرت مؤمن و مسلم حرام است. خذلان مسلم که به معنای ترک نصرت او هست این حرام است. این هم روایات عدیده‌ای هست که دلالت بر این مسئله می‌کند من یک روایت آن را فقط می‌خوانم. باب 146، این روایتی که خواندیم باب 122 بود، باب 146، حدیث نهم، موثقه‌ی ابراهیم بن عمر الیمانی عن ابی عبد الله علیه السلام «قال مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ»، به فرمایش مرحوم تبریزی قدس سره در ارشاد الطالب به قرینه‌ی مقابله که و هو يقدر على نصرته، پس این یخذل هم یعنی یترک نصرت، چون فرمود که «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ» یعنی اگر یاری می‌کرد خذلان نبود پس خذلان یعنی همین که یاری نکرد، و به قول امام قدس سره در مکاسب محرمه خَذَل در لغت به معنای ترک النصرة است خود خذل، پس هم واژه‌ی خذل بحسب آن‌چه که در لغت گفته شده یعنی ترک النصرة، هم این‌جا به قرینه‌ی مقابله می‌فهمیم که مراد از خذلان ترک النصرة است پس جزای این چه هست؟ این هست که خذله الله فی الدنيا و الآخرة، پس این عبارت که این کیفر بالا را برای این قرار داده و دلالت می‌کند به دلالت التزام دلالت می‌کند بر این که این حرام است اگر یک چیزی حرام نباشد چطور کیفر این‌چنینی و این کیفر بالا را دارد بنابراین ترک النصرة می‌شود حرام، یکی از مصادیق نصرت نسبت به برادر مسلم و برادر مؤمن چه هست؟ این هست که می‌بیند اگر گناه‌کار است و خودش را دارد جهنمی می‌کند در نمازش، بعد از نمازش، در قلبش، حرم که می‌رود جایی که می‌رود دعا کند که خدایا این را هدایتش کن، این کسانی

که بی‌حجاب هستند و این‌ها بالاخره موالیان اهل بیت هستند بالاخره شیعه هستند یا نه مسلم هستند دارند گناه می‌کنند خدایا این‌ها را هدایت بکن، این روایات می‌گوید باید این کار را بکنید این‌ها اگر نکنی حرام است خذله الله فی الدنيا و الآخرة، پس ابتغال الی الله، البته حالا ابتغال به آن معنای ویژه‌ای که دارد آن هم یک قسم آن هست دیگر، آن هم ابتغال چون یک تصرّع ویژه است که دعای معمولی معمولی نیست بالاخره باید حتی در روایات یا بعضی از فرمایشات و این‌ها از نظر جسمی هم یک حالت خاصی باید به خودش بگیرد مثلاً دست‌هایش را این‌طوری بکند حالت خشوع و خضوع ویژه‌ای به خودش بگیرد در مقابل خدای متعال و آن وقت دعا بکند و لکن این‌جا چون ایشان گفته به قلبش این کار را بکند نظر ایشان دیگر به این نیست که از نظر جسمی بخواهد این کار را بکند.

آیا ما می‌توانیم به این روایات مبارکات برای این مطلب استدلال کنیم یا نه؟ اما بالنسبه به روایت اولی که شیخ اعظم قدس سره در پایان بحث غیبت فرموده خاتمه و روایات حقوق را آن‌جا متعرض شده ایشان که این روایات حقوق را می‌شود به آن عمل کرد؟ وجوب از آن استفاده می‌شود؟ این چه جوری هست؟ یک بحث تقریباً مستوفایی ایشان فرموده است در آن‌جا، شیخ اعظم فرموده است که این روایت، همین روایت کراچکی که این حقوق را دارد ذکر می‌کند ایشان می‌فرمایند که ظاهر این هست «و الظاهر ارادة الحقوق المستحبه، التي ينبغي ادائها» فرموده ظاهر این هست که حقوق مستحبه را می‌خواهد بفرماید و آن وقت می‌گوییم اگر حقوق مستحبه را می‌خواهد بفرماید این با آن جمله‌ی ذیل چه جور جور درمی‌آید که آن‌جا فرمود «فیقضی له علیه»؟ که ما از این استفاده‌ی چه می‌کردیم؟ وجوب است. اگر این‌ها حقوق مستحب است پس چرا می‌فرماید «فیطالئ به يوم القيامة فیقضی له علیه» فرموده مقصود این هست فیقضی له علیه یعنی آن ثواب‌ها، پاداش‌ها، مقاماتی که اگر کرده بود به او می‌دادند در اثر ترک آن حق و انجام ندادن آن حق، آن مقامات، آن پاداش‌ها را به او نمی‌دادند. «فیقضی له»، به نفع آن کسی که مطالبه کرده و گفته چرا این حق من را به من ادا نکردی در دار دنیا؟ به نفع او علیه، می‌گویند بله تو محروم هستی از این که فلان مرتبه‌ی بهشت را به تو بدهیم یا فلان جزای خیر را به تو بدهیم این هم بالاخره اگر یک کسی فرض کنید در همین دار دنیا به او بگویند که در یک قرعه‌کشی‌ای شرکت کرده یک فرض کنید چیز بسیار بزرگی به نامش افتاده صد میلیارد مثلاً به نامش افتاده، بعد به او می‌گویند که چون حق برادرت را ادا نکردی این را به تو نمی‌دهیم این به تو داده نمی‌شود یک منفعتی، این علیه است دیگر، یک منفعت بزرگ، جهنمش نمی‌برند، اما یک پاداش بسیار مهمی که برای آدم‌هایی که حقوق برادران را ایفا کرده‌اند ندهند از این جهت فرموده فیقضی علیه، درست است که این بدو این خلاف ظاهر است این جوری معنا کردن، ولی چون ظاهر این هست که این‌ها امور مستحبه هست پس ناچار باید آن فیقضی له علیه را ما این جور معنا بکنیم.

س: این معنا علیه آن هست له آن که نیست؟

ج: له،

س: ... دیگر له که نشد دیگر، فقط از او گرفتند و به او ندادند و ضرر کرد بیچاره، له آن دیگر چه هست؟ به او چه می‌رسد؟

ج: وقتی که شما شکایت می‌برید به دادگاه از یک کسی، آن را زندان می‌کنند شما چه هست؟ شما تشقّی خاطر پیدا می‌کنید برای شما او را زندان کردند این هم برای شما که مطالبه کردی و شکایت کردی که آقا خدایا این حق من را نداده در دنیا درست خدا هم

می‌فرماید پس آن مقامات را به او نمی‌دهم یا او را جهنم می‌برم، اگر دلالت بر... آن دلالت را قبول نکنیم پس این له هست چرا؟ برای این که یک تشقی خاطری برایش پیدا می‌شود دیگر، شکایت می‌کند و خدای متعال ترتیب اثر می‌دهد می‌گوید، حالا من یا جزای این را می‌دهم به این که جهنم می‌برم او را یا این که ثواب را به او نمی‌دهم. پس این له درست است این‌جا.

س: ...

ج: بله، می‌گوید خدایا این بالاخره این‌ها نامردی کردند با ما، این‌ها این حقوق مستحبیه‌ای که تو قرار داده بودی برای ما، بله ببینید گاهی، روایات هم هست دیگر، چند چیز هست که شکایت می‌کند مسجد شکایت می‌کند روز قیامت، من در محله این‌ها بودم این‌ها نمی‌آمدند در آن‌جا نماز بخوانند عالم شکایت می‌کند یک عالمی در یک شهری هست در یک محلی هست اعتنا نمی‌کنند مسئله نمی‌آیند بپرسند کارهایی که باید به یک عالم مراجعه بشود مراجعه نمی‌کنند این عالم فردا شکایت می‌کند قرآن شکایت می‌کند قرآن شکایت می‌کند که گذاشته بودند من را در تاقچه هیچ‌وقت من را بر نمی‌داشتند بخوانند و این مرحوم آیت الله زنجانی رضوان الله علیه والد معظم آیت الله شبیری زنجانی، ایشان که این‌ها درس است برای ما، ایشان هر روز از نماز مدرسه‌ی فیضیه که برمی‌گشتند خانه‌شان، تا این که سفره بیاندازند و این‌ها یک ریع قرآن می‌نوشتند بر کفن‌شان، فلذا بر کفن ایشان تمام قرآن نوشته شده بود به این که این یک ریع یک ریع‌های هر روز ثبت کرده بود. بعد آقای آقا موسی می‌فرمایند که ایشان برای این که این قرآن مهجور نباشد که قرآن را بر کفن نوشته همین قرآن را هم قرائت می‌کردند که این قرآن این‌جور نباشد که فردا شکایت کند که ما را نوشتند گذاشتند در کمد تا وقتی بمیرد. این قرآن بر کفن نوشته شده را هم قرائت می‌کردند. این‌ها هست این‌ها، حالا این‌جا مؤمنی می‌گوید آقا ما با این هم شهری بودیم هم مدرسه‌ای بودیم هم حجره‌ای بودیم نمی‌دانم چه بودیم حقوق ما را ادا نکرده، این منتها این‌جا از شیخ اعظم این سؤال هست در این جواب اول‌شان که به چه دلیل شما می‌فرمایید این‌ها حقوق مستحب است قرینه‌ای بر این اقامه نکردید شما، فرمودند «الظاهر ارادة الحقوق المستحبة»، وجه الظهور ماذا؟ چه هست؟ این را ایشان بیان نکردند که وجه ظهور چه هست.

س: ...

ج: یعنی در ادامه‌ی همین فرمودند این‌ها را که فرمود برای این که پیازداغ را اضافه بکنند یعنی ثم بعد از این که این سی تا را بیان کردند از رسول خدا، بعد فرمودند

س: ...

ج: حضرت در یک جای دیگر آن وقت این را فرمود، آن را به این که ضمیمه بکنی چه می‌شود؟

س: ...

ج: نه، ضمیمه از امیرالمؤمنین سلام الله علیه است ثم قال یعنی امیرالمؤمنین.

این جواب مرحوم شیخ اعظم، جواب اول شیخ اعظم.

لعلّ نظر شیخ اعظم به این جواب دومی است که می‌خواهیم الان، یعنی آن استظهار شیخ، که این روایت مستحبات را دارد بیان می‌کند این روایت و غیر این روایت، چون می‌دانید روایات حقوق مسلم خیلی زیاد است این ابوابش را مراجعه بکنید خیلی فراوان است. فرمایشی است مرحوم امام قدس سره و آن این هست که ولو ایشان در یک بخش خاصی دارند یعنی در خود نصرت دارند ولی این چیزی که ایشان در نصرت گفتند در غیر نصرت هم از آن‌چه که در این‌جا هست تطبیق می‌شود.

ایشان فرموده است که «لا يمكن الالتزام بحرمة تركه» یعنی ترک النصر و الانتصار و النصرة، «كما لا يمكن الالتزام بوجوب الاعانة و النصر الشاملين لأنحاء» انحاء نصرت و اعانت، نفساً، مالاً، يداً «و في جميع الموارد» همه‌جا باید یاری کرد هم نفساً، هم یداً، هم مالاً، هم دعاءً، «فإنّ عدم وجوبهما بهذا المعنى الواسع من الواضحات و بناء المسلمين من الصدر الاول الى الان على اهمال النصر بهذا المعنى فلو كان واجباً لصار ضرورياً مع كثرة الابتلاء به» این به قانون و قاعده‌ی لو کان لبان ایشان... اگر واقعاً در این حد ایفاء حقوق واجب بود این لبان و ظهر، از بدهیات و ضروریات شمرده می‌شد و ما این‌جور نمی‌دیدیم که همه‌ی متبرعین عالم من العلماء و غیر العلماء، کدام است که این‌جور مسلم دیگری را و مؤمن دیگری را در این حدی که در این روایات بیان شده است بیاید یاری بکند اگر در این حد واقعاً این‌ها لازم بود که در بعضی از این روایات دارد که «ارسالُ خادمٍ الى منزله ليخدمه» اگر شما یک خادمی دارید او خادم ندارد من حقوق المسلم و المؤمن این هست که این خامت را، این نوکرت را، نمی‌دانم این پیشکارت را بفرستی که کارهای او را هم انجام بدهد. «و عيادته مريضه و شهود جنازته و إعانتة بنفسه و ماله و لسانه و يده و رجليه» که در روایات هست حتماً هر مؤمنی را می‌بیند باید تشییع جنازه‌اش برود، حتماً... نمی‌دانم، یا آن‌چه که در این روایت ذکر شده است بله حالا بخوانم بعضی‌های آن را «رَلَّتُهُ وَ يَرْحَمُ عَثَرَتَهُ وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ يُقِيلُ عَثَرَتَهُ وَ يَقْبَلُ مَعِزَّتَهُ وَ يَرْذُ غِيْبَتَهُ وَ يُدِيمُ تَصِيْحَتَهُ وَ يَحْفَظُ خُلَّتَهُ وَ يَرْعَى ذِمَّتَهُ وَ يَعُوذُ مَرْضَتَهُ وَ يَشْهَدُ مِيتَتَهُ وَ يُجِيبُ دَعْوَتَهُ وَ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ» اگر دعوتش کرد حتماً باید قبول بکند، هدیه‌ای برایش فرستاد حتماً باید قبول بکند «وَ يُكَافِي صِلَتَهُ وَ يَشْكُرُ نِعْمَتَهُ وَ يُحْسِنُ نُصْرَتَهُ وَ يَحْفَظُ خَلِيلَتَهُ وَ يَقْضِي حَاجَتَهُ وَ يَسْتَفْعُ مَسْأَلَتَهُ وَ يُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ» اگر عطسه کرد حتماً باید تسمیت کند بگوید یرحمک الله، «وَ يُرْشِدُ ضَالَّتَهُ» یک چیزی از او گم شده حتماً برود او را ارشاد کند به آن گم‌شده‌اش، «وَ يَرْذُ سَلَامَتَهُ وَ يُطِيبُ كَلَامَهُ وَ يُبْرِئُ إِنْعَامَهُ وَ يُصَدِّقُ أَفْسَامَتَهُ» تا آخر، این‌ها اگر این مجموعه واقعاً واجب بود لبان و ظهر، پس بنابراین قاعده‌ی این که لو کان لبان، که در امور مبتلا به و کثیر الابتلاء وجود دارد این نشان می‌دهد که این‌ها واجب نیستند این‌ها همه حقوق واجبه نیستند.

س: سیره این هست که ملتزم به عنوان وجوب به آن نبودند حالا به عنوان استحباب بودند از خود ائمه، خود اصحاب، آن خواص،

ج: بله خوب حرفی زدید، پس واجب نیست اما می‌شود مستحب، مستحب بودن آن که دیگر لاشکال فيه؟ بالاخره این‌ها یا واجب هستند یا مستحب هستند دیگر، این‌ها این‌جور نیست پس برای چه فرمودند؟ واجب نمی‌شود باشد چون اگر واجب بود با این کثرت ابتلائی که هست و این متبرعین جیلاً بعد جیل، نسلأ بعد نسل، علما، غیر علما، همه ملتزم نیستند اما بگویند مستحب است باز هم می‌بینیم خیلی از این‌ها ترک می‌شود بله چرا؟ همین مطلبی است که باز آقایان فرمودند و این هست که تراحم بین امور است شیخ استاد می‌فرمود من از ختم‌هایی که رفتم حالا پشیمان هستم می‌گویم چرا این‌ها را هم باز

صرف فقه آل محمد صلوات الله علیهم نکردم، او که تمام عمرش را صرف فقه کرده بود و می‌فرمود من در نجف اشرف در آن جوانی، هفته‌ای چهارده ساعت می‌خوابیدم، این هم کار کرده بود فرمود بنده قطعاً از علامه پیش‌تر کار کردم علامه‌ی حلی، اما در عین حال می‌گفت از این ختم‌هایی هم که رفتم چون تراحم است دیگر، از این ختم‌هایی که رفتم پیشیمان هستم که کاش که صرف این کرده بودم. این تراحم امور است هی بخواند الان همه‌ی مستحبات را بخواند انجام بدهد، این محصل است هم زیارت هر روز را بخواند بیاید زیارت حضرت معصومه، زیارت رجبیه را ترک نکند چهارده معصوم را بخواند زیارت رجبیه انجام بدهد حالا چهارده معصوم اگر کسی این سعادت را داشته باشد کربلا را برود نجف را برود این‌جا برود پس کی می‌رسی درست را بخوانی؟ کی می‌رسی دقت بکنی کی می‌رسی مسائل علمی را حل بکنی؟ همه‌ی دعا‌های کذا را بخوانی، هر روز زیارت جامعه‌ی کبیره را بخوانی، هر روز بخوانی نماز جعفر طیار بخوانی، هر روز بخوانی زیارت عاشورا با صد لعن و سلام، همه‌ی این‌ها فضائل است ولی تراحم دارد این‌ها با هم دیگر با امور الزم گاهی، گاهی با امور واجب تراحم دارد فلذا است که چه هست؟ نه این که مستحب نیست آن‌ها، مستحب است ولی تراحم است همان‌طور که واجبات تراحم می‌کنند گاهی با هم دیگر، گاه حرام و واجب تراحم می‌کنند یا دو تا واجب یا دو تا حرام تراحم می‌کنند مستحبات هم تراحم می‌کنند.

س: ...

ج: در وجوب هم همین جور است.

س: ...

ج: نه، به خاطر این که تمام این‌ها خیلی از آن‌ها را ما می‌بینیم که این جوری نیست حتی در مواردی که تراحم هم نداشته عمل نمی‌کردند در مواردی که اصلاً تراحم نبوده.

س: این تراحمی که می‌فرمایید همیشه است در مستحبات، همیشه ...

ج: معمولاً وجود دارد بله،

س: ...

ج: نه،

س: ...

ج: بله همه‌ی این‌ها را مستحب قرار دادند خیلی از آن‌ها برای خیلی‌ها تراحم ندارد یک نفری هست دیگر حالا طلبه نیست یک شخص محترمی است در جایی است کار هم آن جوری ندارد حالا می‌آید مثل این آقای که در تلویزیون هر جا می‌بینی نشانش می‌دهند حالا کار ندارد دیگر، هم این تشیع را می‌رود هم آن تشیع را می‌رود هم آن تشیع را می‌رود. برای او مستحب، فرض کنید چنین آدمی برایش مستحب است ... مستحبی را انجام می‌دهد اما حالا یک نفر دیگر، هزار تا کار دارد بگوید هر چه در این شهر می‌خواهد تشیع جنازه است من می‌خواهم حضور پیدا کنم، هر چه نماز میت است می‌خواهم حضور پیدا کنم، مستحب است این‌ها، لاشک و لاریه، اما تراحم با امور دیگر می‌کند رسیدگی به خانواده، رسیدگی به فرزندان، کمک به خانواده، چه چه، این‌ها هم هست حالا امر دائر بین

این شده که یک خانواده‌ای بنده‌ی خدا دارد چند تا بچه‌ی کوچک دارد حالا در خانه این را کمک بکند طرف‌ها را اقلّاً یک دفعه بشوید یا بچه را یک قدری نگه دارد یا آن چکار کند یا بلند شود بیاید مثلاً فلان ختم را برود. گاهی هم هست که این اقدام بر آن هست این تراحم که می‌کند این اقدام می‌شود بر آن. و هکذا.

بنابراین مرحوم امام قدس سره این‌جور، شاید شیخ اعظم که فرمودند ظاهر این هست که این‌ها امور مستحب هستند نظر شریفش به همین فرمایشی باشد که مرحوم امام قدس سره فرمودند. منتها این کلام که امام فرمودند فی الجمله درست است اما ما می‌بینیم در این سی تا یک چیزهایی ذکر شده که آن‌ها فتوای به وجوب داده می‌شود مثل جواب سلام، جواب سلام دادن واجب است یا رد غیبت، دارد می‌بیند یکی کسی غیبت می‌کند، رد الغیبة هم در این‌جا ذکر شده است پس بنابراین به این که بگوییم که تمام این امور، امور مستحب هستند که شیخ اعظم فرموده این سی حق، حق مستحب است که شیخ استظهار فرمود و یا بیان کنیم که چون این‌ها این‌چنینی هست بلکه شاید جامع بین الامرین با آن واقعیتی که می‌بینیم در این روایت این هست که این‌جوری بگوییم این روایت خواسته جمع بین حقوق واجبه و مستحب بکند یک الگوی تام و تمام برای اداء حق، مثل آن روایت حمّاد که امام صادق سلام الله علیه به حسب نقل به او فرمودند که بلند شو یک نماز بخوان، و او گفت که آقا من کتاب حریر در صلاة را حفظ هستم. حضرت فرمود که حفظ هستی ولی لا بأس که بلند شو یک نمازی بخوان، بلند شد یک نماز خواند، حضرت به او فرمود که به حسب این نقل و قریب به این مضمون که عیب نیست برای یکی از شما که شصت سال از عمرتان بگذرد و یک نماز درست و حسابی نتوانی بخوانی؟ بعد حضرت خودشان بلند شدند عملاً یک نمازی را خواندند بعد فرمودند هکذا صلّ، آن نمازی که حضرت خواندند مشتمل بر واجبات و مستحبات کثیره است. خواستند یک الگوی تمام و کامل که مشتمل بر واجبات و مستحبات و همه است نشان بدهند. این روایت حقوق می‌خواهد چه بگوید؟ این روایت حقوق هم می‌خواهد یک مجموعه‌ی کامل از حقوق که مشتمل بر واجبات هست را، یعنی یک مؤمن، یک مسلم بالا حالا یک تعبیر چیزی الان، لفظی که الان بتوانم آن‌چه که در ذهن من هست آن را الان افاده بکنم آن لفظ به ذهنم نیامد یک مؤمنی که می‌تواند الگو باشد و اسلام کأنّ در او تجسّد پیدا کرده باشد از نظر این که حقوق دیگران را و معاشرتش با دیگران یک معاشرتی باشد که مورد پسند اسلام هست آن را می‌خواهد ارائه بدهد می‌گوید این‌ها را، این سی تا حق را باید، حالا بعضی از این‌ها واجب است بعضی مستحب است. کدام واجب است؟ کدام مستحب است؟ از خارج باید بفهمیم، این روایت در مقام بیان این هست که این الگو را نشان بدهد همانطور که در روایت حمّاد کدام واجب از مطالبی که حضرت فرمودند هکذا صلّ کدامش واجب است؟ کدامش مستحب است را از خارج باید بفهمیم این روایت‌هایی هم که حقوق را دارد بیان می‌کند می‌خواهد یک الگوی کامل را ارائه بدهد اما حالا کدامش واجب است کدامش مستحب است این را باید ما از خارج بفهمیم. حالا للكلام تتمّة که ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.